



RESEARCH ARTICLE

## A Realistic Perspective on Anti-Corruption Policies

Zeinolabedin Afshar 

Assistant Professor of Sociology, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

Corresponding Author's Email: [z-afshar@araku.ac.ir](mailto:z-afshar@araku.ac.ir)

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.109042>

Received: 25 March 2026

Accepted: 27 May 2026

### ABSTRACT

Anti-corruption policies are based on positivist and interpretive epistemological assumptions. In the positivist paradigm, two theoretical approaches, good governance and political economy, and in the interpretive paradigm, two approaches, collective action theory and the plan-reality gap, are proposed in the context of examining the causes of the failure of anti-corruption policies. These approaches are not without their problems in terms of paradigmatic components. In general, the positivist and interpretive paradigms, with their approaches, do not have a comprehensive and sufficient view of the intervention processes, program mechanisms, context, neutralizing mechanisms, and the discussion of causality. For this reason, its alternative, the realist perspective, is introduced. The realist paradigm offers analytical combinations in the philosophical epistemological, social ontological, and applied methodological fields that are inherently integrative. The realist approach believes that the success or failure of anti-corruption policies can be examined by combining the intervention-context-program-mechanism-outcome program theory. In this way, the theory of the program, its causal mechanism, and the context in which a policy is supposed to be successful are identified.

**Keywords:** Realism, Corruption, Anti-Corruption Policy, Context, Program Mechanism.

**Citation:** Afshar, Zeinolabedin (2026). A Realistic Perspective on Anti-Corruption Policies. *Iranian Journal of Public Policy*, 12 (3), 144-162.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.109042>

Published by University of Tehran



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



## مقاله پژوهشی

### چشم انداز رئالیستی سیاست‌های مقابله با فساد

زین‌العابدین افشار 

استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

رایانامه نویسنده مسئول: z-afshar@araku.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.109042>

تاریخ دریافت: ۵ فروردین ۱۴۰۵  
تاریخ پذیرش: ۶ خرداد ۱۴۰۵

## چکیده

سیاست‌های مقابله با فساد مبتنی بر پیش‌فرض‌های معرفتی اثبات‌گرایانه و تفسیری است. در پارادایم اثباتی، دو رویکرد نظری حکمرانی خوب و اقتصاد سیاسی و در پارادایم تفسیری دو رویکرد تئوری کنش جمعی و فاصله طرح-واقعیت در زمینه بررسی علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد مطرح است. این رویکردها از نظر مؤلفه‌های پارادایمیک خالی از اشکال نیستند. به‌طور کلی پارادایم اثباتی و تفسیری با رویکردهای خود نگاه جامع و بسنده‌ای به فرایندهای مداخله، مکانیزم برنامه، زمینه، مکانیزم‌های خنثی‌کننده و بحث علّیت ندارند. برای همین جایگزین آن یعنی چشم انداز رئالیستی معرفی می‌شود. پارادایم رئالیستی در ساحت‌های معرفت‌شناختی فلسفی، هستی‌شناختی اجتماعی و روش‌شناختی کاربردی، ترکیب‌های تحلیلی را ارائه می‌دهد که ذاتاً تلفیقی است. رویکرد رئالیستی معتقد است می‌توان موفقیت و یا شکست سیاست‌های مقابله با فساد را با ترکیب تئوری برنامه مداخله-زمینه-مکانیزم برنامه-پیامد مورد مذاقه قرار داد. از این طریق تئوری برنامه، مکانیزم علی و زمینه‌ای مشخص می‌گردد که قرار است سیاستی موفق شود.

**واژگان کلیدی:** رئالیسم، فساد، سیاست ضد فساد، زمینه، مکانیزم علی.

**استناد:** افشار، زین‌العابدین (۱۴۰۵). چشم انداز رئالیستی سیاست‌های مقابله با فساد. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۱۲ (۳)، ۱۶۲-۱۴۴.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.109042>



ناشر: دانشگاه تهران

## مقدمه

مباحثاتی که حول فساد و مقابله با فساد مطرح است، منبعث از پارادایم‌های بوده که در علوم اجتماعی وجود دارند. در پارادایم اثباتی دو رویکرد نظری حکمرانی خوب و اقتصاد سیاسی و در پارادایم تفسیری دو رویکرد تئوری کنش جمعی و فاصله طرح-واقعیت در زمینه بررسی علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد مطرح است. این رویکردها از نظر مؤلفه‌های پارادایمیک خالی از اشکال نیستند. در پارادایم اثباتی حکمرانی خوب با وجود تاکید بر اصلاح ساختاری، درکی از مکانیزم برنامه وجود ندارد. در رویکرد اقتصاد سیاسی تحلیل عدمی وجود دارد که آزمون‌پذیر نیست. در پارادایم تفسیری، تئوری کنش جمعی زمینه به‌عنوان مکانیزم‌های خنثی‌کننده در نظر گرفته نشده است و توجه‌ای هم به فرایندهای خود مداخله ندارد. رویکرد فاصله طرح-واقعیت فهمی از مکانیزم‌های برنامه که مداخله باید فعال نمایند وجود ندارد. در زمینه هم بحث مکانیزم‌های خنثی‌کننده چندان مطرح نیست. به‌طور کلی پارادایم اثباتی و تفسیری با رویکردهای خود نگاه جامع و بسنده‌ای به فرایندهای مداخله، مکانیزم برنامه، زمینه، مکانیزم‌های خنثی‌کننده و بحث علّیت ندارند. برای همین جایگزین آن یعنی ارزیابی رتائیتی معرفی می‌شود. ارزیابی رتائیتی یک نگاه کلیت-محور دارد که از تئوری اجتماعی رتائیتی استخراج شده و ذاتاً جامعه‌شناسانه است. اگر در معرفت‌شناسی فلسفی رتائیتی، ترکیب پژوهشی رویداد-زمینه-مکانیزم علی-رویداد مطرح است، در تئوری اجتماعی رتائیتی یا جامعه‌شناسی تحلیلی، ترکیب تلفیقی ساختار-زمینه-مکانیزم اجتماعی-نتیجه (بازتولید یا دگرگونی ساختارها) اصل اساسی است و به تبع در روش‌شناسی کاربردی، ترکیب ارزشیابی مداخله-زمینه-مکانیزم برنامه-پیامد حاصل می‌شود. چنین ترکیب‌های صوری، تحلیلی و انتزاعی در یک راستا قرار دارند و قابل استخراج از همدیگر هستند. بنابراین استفاده از ارزیابی رتائیتی به‌صورت تحلیلی، قابلیت دفاع جامعه‌شناسانه دارد. هرچند در زمینه اجتماعی می‌توان بحث متغیرهای اجتماعی را به‌صورت محتوایی بسط و گسترش داد.

## پارادایم‌های علم

علم تجربی خواسته یا نخواست به همراه پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌ها است. وجود پیش‌فهم‌های زبانی، تاریخی، فرهنگی و غیره برای علم تجربی ضروری است، بلکه بدون این امور، فهم واقعیت ممکن نمی‌شود و البته علم صرفاً با این پیش‌فرض‌ها شکل نمی‌گیرد. چیزی بیش از این امور نیاز است. علم بدون نظریه‌ها و چهارچوب‌های نظری امکان عمل ندارد. چهارچوب‌های نظری به علم امکان وجود می‌دهد. علم بدون نظریه روایت ساده‌ای از واقعیت‌های مجزا از هم هستند. چنین چیزی توانایی تبیین و شناسایی روابط علی بین امور را ندارد. بنابراین نه تنها پیش‌فهم‌ها وجود دارند بلکه چهارچوب‌های نظری برای درک علی بین امور لازم است. بدون چهارچوب‌های نظری و نظریه‌ها علم معنا نخواهد داشت. اما حتی برای این اینکه علم تجربی ممکن شود و بتواند عمل نماید همین مقدار نیز کافی نیست. علوم چه طبیعی و چه اجتماعی براساس پارادایم‌های درون خود عمل می‌کنند. تمام علوم در درون خود پارادایمیک هستند. در این زمینه تفاوتی بین علوم طبیعی و اجتماعی وجود ندارد. تفاوت فقط در تعداد پارادایم‌ها است. پارادایم تصور بنیادین درون علم است. به عبارت دیگر پارادایم تعیین می‌کند که چه چیزی باید مطالعه شود، چه پرسش‌ها و مسائلی باید مطرح شود، چه‌طور باید مطرح شود و چه‌گونه باید پیگیری شود (Ritzer, 2011: 12). مؤلفه‌های اصلی یک پارادایم شامل نظام معرفتی، مکاتب نظری، الگوهای مطرح، استراتژی‌ها تحقیق، روش‌ها و تکنیک‌های تحقیق و واقعیت مورد بررسی است. پارادایم یک بسته علمی کاملی است که تمام ابزارهای لازم را در اختیار محقق قرار می‌دهد. پارادایم جعبه ابزار کاملی است که نمی‌توان اجزاء مختلف آن را جدا در نظر گرفت. البته برخلاف تصور ریتزر پارادایم‌های علوم اجتماعی به‌خصوص جامعه‌شناسی براساس سطوح واقعیت اجتماعی همچون خرد، کلان و یا ماهیت واقعیت اجتماعی یا ذهنی، عینی تعیین نمی‌شود بلکه براساس نظام‌های معرفتی مشخص می‌شوند. پارادایم‌های جامعه‌شناسی از نگاه نیومن شامل پارادایم اثباتی، تفسیری و انتقادی است (44-41: 2004). از نگاه کراسول؛ پسااثباتی، برساخت‌گرایی اجتماعی، مشارکتی/ دفاعی و پراگماتیستی (20-19: 2007) و از نظر لینکلن و گوبا؛ اثبات‌گرایی، پسا اثبات‌گرایی (رتائیسیم انتقادی)، انتقادی، تفسیری و مشارکتی است (195: 2005). نتیجه این

مختصر این است که علوم از طریق پارادایم‌های درون خود عمل می‌کنند. و این بدان معنا است که اتفاقاً علم بی‌طرف نیست و آغشته به پیش‌فرض‌ها، پیش‌فهم‌ها و چهارچوب‌های نظری است ولی علم این امور را برای باید و نبایدهای ایدئولوژیک نمی‌خواهد بلکه آنان را برای تبیین می‌خواهد (Cruickshank, 2003). با پارادایم است که علم که هدف اصلی خودش که معرفت تجربی و تبیین واقعیت است می‌رسد. بدون اعتقاد به یک پارادایم کار علمی امکان‌پذیر نیست. در مطالعات فساد و مقابله با فساد نیز اعتقاد به پارادایم خاصی ضروری بوده و گریزی از آن نیست.

### پارادایم‌های تحلیل فساد و مقابله با فساد

همان‌طور که اشاره شد، وجود پارادایم مانند هر علمی در تحلیل‌های اجتماعی نیز وجود دارد. در تحلیل‌های علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد دو پارادایم اثباتی و تفسیری وجود دارد که هر کدام تئوری‌ها، منطق تحقیق، ماهیت واقعیت اجتماعی (فساد)، روابط بین ساختار و عاملیت خاص خود را دارد. این پارادایم‌ها فساد را چگونه در نظر می‌گیرند، علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد را چه می‌دانند، چگونه شکست آن را توضیح می‌دهند، با چه منطقی این کار انجام می‌دهند، بحث علّیت را چگونه پیش می‌برند، چگونه علل را کشف می‌کنند، نگاه‌شان به جهان اجتماعی چگونه است؟ (Pawson & Tilly, 2004)، آیا از این پارادایم‌ها می‌توان در بررسی علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد در ایران بهره گرفت یا نه؟ اگر نمی‌توان چرا؟ چه جایگزینی وجود دارد؟ جایگزین چه ویژگی‌های دارد و چگونه مباحثات خود را در علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد توضیح خواهد داد؟

### الف- پارادایم اثباتی

پارادایم اثباتی آشکارا و یا به‌طور ضمنی در نظریه‌های که ارائه می‌کند مبتنی بر استراتژی قیاسی است (Blaikie, 2008: 140). در قیاس فرض بر این است که اگر رویدادی در پس رویداد دیگر آمد می‌تواند نتیجه گرفت که در آینده نیز چنین است. اگر این منطق فقط از طریق مشاهده به‌دست آمده باشد استقرائست، ولی اگر نه فقط مشاهده عامل اصلی استنباط نباشد بلکه تفکر عقلی معیار باشد می‌توان از قیاس صحبت نمود. چگونه دو رویداد یا چگونه رویدادهای که در جهان وجود دارند به همدیگر مرتبط هستند. از نظر استراتژی قیاسی ارتباط بین رویدادها را فقط از طریق ضرورت منطقی می‌توان فهمید (Bhaskar, 1975: 144). ضرورت منطقی است که تشخیص می‌دهد چه چیزی به چه چیزی مرتبط است. در اینجا اعتقاد بر این است که اگر  $y$  بعد از  $x$  می‌آید، می‌توان گفت که  $x$  عامل به وجود آورنده  $y$  است، البته به شرطی که این گزاره موضوع نامعقولی را مد نظر قرار نداده باشد. در ادامه اگر در زمینه‌های دیگری  $y$  مشاهده شد می‌توان گفت که  $x$  عامل خلق آن است. و چنین نتیجه‌گیری از نظر این استراتژی نامعقول نیست. ضرورت منطقی می‌تواند وجود رابطه بین دو رویداد را تضمین نماید در نتیجه می‌توان با معیار قراردادن چنین چیزی دست به تبیین، تعمیم و حتی پیش‌بینی زد (Sayer, 1992: 98-99). این رویکرد چون جهان را به‌صورت رویدادهای قابل مشاهده می‌بیند، چنین منطقی را در پیش می‌گیرد. جهان در این پارادایم چندان عمقی ندارد. روابط با استنباط منطقی بین می‌شود. چنین روابطی را نمی‌توان ضروری تلقی نمود؛ برای همین احتمالی هستند. در پارادایم اثباتی در زمینه بررسی علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد دو رویکرد نظری حکمرانی خوب و اقتصاد سیاسی وجود دارد. در این‌جا این دو رویکرد نظری از منظر مؤلفه‌های مختلف پارادایمیک با محوریت استراتژی و یا منطق تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### رویکرد حکمرانی خوب

این رویکرد در بررسی علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد صورت منحصر به فردی دارد. به‌عبارتی به هر سه حوزه تبیین فساد، سیاست‌های مقابله با فساد و بررسی علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد پرداخته است. این نظریه معتقد است که علل

فساد در کشورها به دولتی بودن اقتصاد، توزیع کالا و خدمات به صورت یارانه ای، تمرکزگرایی، بزرگ بودن بخش عمومی، وجود قوانین و مقررات اضافی، عدم وجود شفافیت، بوروکراسی ناکارآمد، ضعف جامعه مدنی و فعالیت رسانه ها، عدم پاسخ گویی، تورم، بسته بودن اقتصاد و بی ثباتی سیاسی بر می گردد. در این جا اعتقاد بر این است که فساد امر ساختاری است. این ساختارها هستند که فساد را شکل داده اند. اگر ساختارها اصلاح شوند فساد کم می شود (Huther & Shah, 2000: 7). بنابراین برای مقابله با فساد باید چنین مواردی را از سر راه برداشت. برای از بین بردن فساد باید سیاست های ضدفسادی چون ساده سازی خدمات فرهنگ بوروکراتیک، کاهش استخدام عمومی، کاهش اندازه بخش عمومی، آزادسازی مالی، افزایش شفافیت، تمرکززدایی خدمات عمومی، اصلاح خصوصی و خصوصی سازی، اصلاح اقتصادی و ایجاد محیط رقابتی، کاهش پروژه های عمومی، برگزاری مناقصه، ایجاد آژانس های ضد فساد، گسترش پاسخ گویی، استقلال رسانه، استقلال قضایی، مشارکت شهروندان، افزایش آگاهی از طریق سمینارهای عمومی، پیمایش افکار عمومی، افزایش دستمزد بخش عمومی و غیره را پیگیری نمود (Marquette, 2001: 401). این سیاست ها به گونه ای هستند که مستقیماً از تبیین فساد از این دیدگاه استخراج شده اند (Jancsics, 2014: 360). برای مثال اگر اقتصاد دولتی است، پس فساد بیش تر می شود؛ اگر تمرکزگرایی وجود دارد پس فساد بیش تر می شود؛ اگر جامعه مدنی ضعیف است پس فساد بیش تر می شود. در مورد سیاست مقابله با فساد نیز داستان همین گونه است: اگر خصوصی سازی انجام شود، پس فساد کم تر می شود؛ اگر تمرکززدایی شود، پس فساد کم تر می شود و اگر جامعه مدنی تقویت شود، فساد کم تر می شود. حال اگر این سیاست ها شکست خورند چگونه باید علل را توضیح داد. از منظر این نظریه علل شکست به این امر بر می گردد این سیاست ها برای همه کشورها مناسب نیستند. برخی برای کشورهای با حکمرانی خوب، برخی برای کشورهای با حکمرانی متوسط و برخی برای کشورهای با حکمرانی ضعیف مناسب دارند (Shah, 2008: 143). اگر به جای خصوصی سازی در کشورهای با حکمرانی ضعیف بر افزایش آگاهی عمومی از طریق سمینار تأکید شود، پس سیاست های مقابله با فساد شکست می خورد؛ اگر به جای استفاده از تمرکزگرایی در کشورهای با حکمرانی متوسط بر افزایش آگاهی عمومی از طریق سمینار تأکید شود، پس سیاست های مقابله با فساد شکست می خورد؛ اگر به جای تقویت جامعه مدنی در کشورهای با حکمرانی ضعیف بر افزایش آگاهی عمومی از طریق سمینار تأکید شود، پس سیاست های مقابله با فساد شکست می خورد (Hall, 2009: 76). با دقت در این استدلال مشخص می شود که نگاه اثبات گرایانه با تمامی ملزومات آن در این جا نهفته است. جهان فسادآمیز به صورت توالی دیده می شود. اگر اقتصاد دولتی است پس فساد شکل می گیرد و غیره. چگونه اقتصاد دولتی، فساد را شکل می دهد. این مورد دقیقاً مشخص نیست. گفته می شود که در اقتصاد دولتی چون اموال متعلق به افراد نیست احساس تعلق وجود ندارد و افراد هم منفعت طلب هستند، بنابراین فساد شکل می گیرد. این مورد فرضی از کجا آمد. این امر پیش فرضی است که در تحلیل توالی بین دو امر اقتصاد دولتی و فساد قرار گرفته است. این مشکل از این جا شکل گرفته است که این رویکرد منبعث از اثبات گرایی جهان مورد تحلیل خود عمق نمی بخشد. ساختار به تعداد تراکنش بین افراد تقلیل می یابد. برای همین، این رویکرد دنبال کاهش تعداد تراکنش روابط اجتماعی است تا از این طریق فساد را کاهش دهد. می خواهد افراد منفعت طلب فرصت کمتری برای فساد بیابند (Huther & Shah, 2000: 3). گویا ساختار چیزی شبیه به شرایط فساد است که باید آن را اصلاح نمود. در حالی که ساختار امر اجتماعی ظهور یافته از روابط ضروری بین افراد است که دیگر قابل تقلیل به افراد نیست. وقتی رابطه ضروری فرمانده و فرمانبر شکل می گیرد این امر چیزی بیش از اشخاص است. ساختارهای نوظهور قابلیت ها و استعدادها دارند که قابل تقلیل به افراد نیستند ولی از طریق افراد در بستر اجتماعی عمل می کنند (Elder-Vass, 2010: 93). اقتصاد دولتی از طریق کنش گران اجتماعی در سازمان های دولتی به عنوان مکانیزم ها و فرایندهای علی عمل می کنند و فساد را شکل می دهند. اگر فساد شکل می گیرد برای این نیست که اقتصاد دولتی است، بلکه برای این است که ساختار اقتصاد دولتی ویژگی ها و قابلیت های دارد که وقتی آزاد می شود، فرایندهای شکل گیری فساد فعال می شود. رویکرد حکمرانی خوب چندان به چنین چیزی توجه ندارد. برای همین است به راحتی دست به تعمیم می زند. تعمیم چندان کاروساز نیست. چون اقتصاد دولتی زمانی می تواند نیروهای فسادزای خود را فعال نماید که زمینه هم آماده باشد. زمینه رابطه مشروط آمیزی با ساختار دارد (Sayer, 1992: 213). اقتصاد دولتی همه جا نمی تواند فساد را طبق پیش بینی به راحتی شکل

دهد مگر این که زمینه خاص خود را داشته باشد. زمینه یک موقعیت معنای است که ساختار توسط کنش‌گران و نیروهای علی خود در آن عمل می‌کند. اگر این تلقی در سازمان‌ها و موقعیت‌های دولتی وجود داشته باشد که اموال دولتی بخشی از حقوق آنان است اقتصاد دولتی در این موقعیت‌ها قطعاً فساد را فعال خواهد نمود. منطق اصلی نهفته در پس رویکرد اثبات‌گرایانه حکمرانی خوب، منطق «اگر... پس» است که معمولاً برای تحلیل توالی و اقتران بین دو رویداد به کار می‌رود. این همان استراتژی و یا منطق قیاسی است. همان‌طور که اشاره شد: اگر اقتصاد دولتی است، پس فساد بیش‌تر می‌شود (تبیین فساد)؛ یا اگر تمرکززدایی شود، پس فساد کم‌تر می‌شود (سیاست ضد فساد)؛ اگر به‌جای خصوصی‌سازی در کشورهای با حکمرانی ضعیف بر افزایش آگاهی عمومی از طریق سمینار تأکید شود، پس سیاست‌های مقابله با فساد شکست می‌خورد (علت شکست سیاست ضد فساد). در تمامی این موارد استدلال مشهور قیاسی یعنی «اگر... پس» قابل مشاهده است. آیا چنین استدلالی ایراد دارد؟ این استدلال دو ایراد دارد: واقعیت به‌صورت اتمیزه دیده می‌شود. دو توالی مجزا از هم بدون توجه روابط ضروری و نیروهای علی و دیگری فقط به‌صورت گزاره می‌پردازد و با منطق عقلی این دو را به هم مرتبط می‌کند. درحالی‌که اگر رویداد ۱ می‌آید و به دنبال آن رویداد ۲ می‌آید بدان معنا نیست که رویداد ۱ علت رویداد ۲ است. اقتران‌ها و اتصالات را نمی‌توان به معنای رابطه علی و معلولی گرفت. وجود اقتران‌ها و اتصالات به معنای آن است که رابطه علی و معلولی در آن‌جا پنهان است که باید واقعی‌بودن و غیر واقعی‌بودن آن را مشخص نمود. هر اقترانی نشانه‌ای از وجود رابطه است نه این که خود رابطه علی و معلولی واقعی است. وظیفه مدل و استعاره است تا آن را استخراج نماید. نتیجه اقتران‌های مختلفی که با استراتژی قیاسی کنار هم پیچیده شده‌اند نظریه را تبدیل به چهارچوب نظم بخشی می‌کند (Sayer, 1992: 50). نظریه در علم تجربی باید دنبال این باشد که واقعیت اجتماعی را با معرفی مکانیزم‌های علی شکل دهنده رویدادها تبیین نماید. ولی زمانی که بحث از مکانیزم‌های علی در میان نیست، همه چیز به اقتران‌ها تقلیل پیدا می‌کند. نمونه چنین چهارچوب نظم بخشی را می‌توان در کار تالکوت پارسونز مشاهده نمود. همه چیز به‌طور منطقی به همه چیز به‌طور منطقی مرتبط است ولی هیچ‌گونه تبیینی وجود ندارد (Parsons, 1951). از طرف دیگر چون رابطه اقتران‌ها از طریق مکانیزم‌های علی مشخص نشده‌اند، روابط به‌صورت فرضی و احتمالی متبلور می‌شوند. در شکل‌گیری یک چیز، همه چیز تأثیرگذار است. چنین موضوعی را می‌توان در به کارگیری آمار و احتمالات در تبیین مسایل اجتماعی مشاهده کرد. اعتراض میلز (2010) نیز به این دو مورد از این دست مسائل است. علیت و تبیین کجا است؟ این دو فقط توانسته‌اند اقتران‌ها را به‌صورت نظری، منطقی و یا احتمالی مشخص نمایند ولی نتوانسته‌اند به اندازه کافی پیش روند. اقتران‌ها و شناسایی آنان برای بحث علیت شرط لازم است ولی کافی نیست. با شناسایی اقتران‌ها و روابط بین رویدادها محقق باید کاوش را تا شناسایی مکانیزم‌های علی پیش ببرد. در آن صورت می‌توان از تبیین صحبت کرد. پارادایم اثباتی جهان را صرفاً در حد رویدادهای قابل مشاهده و توالی بین رویدادها می‌بیند و هرگونه شناسایی امر غیرقابل مشاهده را تحت عنوان امر مشکوک متافیزیکی رد می‌کند. دست آخر چون توانایی شناسایی ضرورت طبیعی را ندارد دست‌آویز ضرورت منطقی می‌شود (Sayer, 1992: 169-174). زمانی که مکانیزم‌ها و فرایندهای علی بین دو رویداد به‌خوبی توضیح داده نشده‌اند، چگونه می‌توان توصیه‌های از نوع سیاست‌های مقابله با فساد داشت. سیاست‌های مقابله با فساد در این‌جا، حالت پیش‌بینی و تعمیم دارد. اگر اقتصاد دولتی باعث فساد است با پیش‌بینی می‌توان گفت که اگر اقتصاد به بخش خصوصی واگذار شود فساد قطعاً کم می‌شود. در مورد تعمیم هم قضیه به همین صورت است اگر کشورهای با اقتصاد آزاد فساد کمی دارند این مورد را می‌توان به کشورهای دیگر که در حال خصوصی‌سازی اقتصاد کشور خود هستند تعمیم داد. باید پرسید چگونه می‌توان دست به پیش‌بینی و تعمیم زد در حالی که اصلاً تبیینی انجام نشده است. برای همین است که رویکرد حکمرانی خوب زمانی که می‌بیند اقدامی انجام شده است ولی وضعیت فساد تغییر نکرده است معتقد است که این سیاست مقابله با فساد مناسب این زمینه نبوده است (Batory, 2012). نگاه به زمینه نیز چندان خالی از ایراد نیست. در این رویکرد علل شکست به عدم مناسبت سیاست‌های مقابله با فساد با زمینه نسبت داده می‌شود زمینه هم به سه حکمرانی خوب، متوسط، ضعیف و میزان فساد کم، متوسط و زیاد تقسیم می‌شود. زمینه چیزی نیست که بتوان آن را به‌راحتی از قبل مشخص کرد. مگر به‌صورت احتمالی همان‌گونه که این رویکرد مد نظر دارد. زمینه موقعیتی است که تنوع در آن موج می‌زند. هرگونه پژوهشی باید آن را به‌صورت

خاص توصیف نماید (Collier, 2002: 7-10). نمی‌توان آن را از منطق قیاسی اگر ... پس استخراج نمود و گفت که علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد به ناهماهنگی سیاست‌های مقابله با فساد با زمینه بر می‌گردد. زمینه، بستر معنایی و فرهنگی است که داغ خاص بودن بر پیشانی آن زده شده است (Blaikie, 2013: 123; Creswell, 2012: 54). بنابراین زمینه باید به‌صورت امر خاص پسینی در تحلیل علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد به‌طور جدی در نظر گرفته شود و نشان داده شود که چگونه مکانیزم‌ها و نیروهای علی‌خشی‌کننده مستور در زمینه سیاست‌های مقابله با فساد را خنثی می‌کنند. رویکرد حکمرانی خوب به‌خاطر به کارگیری رویکرد اثبات‌گرایانه نتوانسته است درکی از ساختار با روابط ضروری نهفته در آن، مکانیزم‌های علی‌فعال شده توسط ساختارها، زمینه اجتماعی با مکانیزم‌های خنثی‌کننده، چگونگی عمل ساختارها در زمینه‌های اجتماعی از طریق مکانیزم‌های برنامه داشته باشد. بنابراین در همان چهارچوب نظم بخشی با منطق تحقیق از پیش تعیین شده اگر ... پس باقی می‌ماند. منطقی که بدون تبیین واقعی در زمینه فساد و مقابله با فساد دست به تعمیم و پیش‌بینی نیز می‌زند.

### رویکرد اقتصاد سیاسی

رویکرد اقتصاد سیاسی با این که بلند پروازی‌های رویکرد حکمرانی خوب را ندارد ولی چندان خالی از ایراد نیست. رویکرد اقتصاد سیاسی معتقد است مجموع اقدامات مقابله با فساد در اکثر کشورهای پرفساد به شکست منتهی شده است، برای این است که تمرکزشان محدود است و روابط ساختاری (سازمان‌های درونی سیستم‌های سیاسی کشورها، روابط در میان نهادهای اصلی دولت، تعامل بین دولت و شرکت‌های خصوصی و روابط بین دولت و جامعه مدنی) را در نظر نمی‌گیرد (Batory, 2012: 4). در این رویکرد تاکید بر این است که شبکه‌های گسترده‌ای از فساد بین فعالان تجاری و مجریان سیاسی شکل گرفته است که مانع اصلی مبارزه با فساد است. شبکه قدرتمند سیاسی-تجاری می‌تواند سیاست‌های مقابله با فساد را هم در جهت‌گیری، و هم در اجرا خنثی و ناکارآمد نماید. در چنین شرایطی سیاست‌های ضد فساد، معمولاً فساد خرد را مورد توجه قرار می‌دهد و از فساد سیاسی و انتخاباتی و رانت‌خواری‌های کلان چشم‌پوشی می‌کند (Mutebi, 2008: 159). در واقع، ایراد اساسی سیاست‌های مقابله با فساد در این است که محدود هستند. یک تئوری تنگ و کم‌مایه نمی‌تواند واقعیت وسیع را پوشش دهد. یک سیل فقط یک دایره ندارد، تیرانداز باید همه دایره‌ها را در نظر بگیرد تا بتواند مرکز آن را بزند. اگر در واقعیت اجتماعی فساد کلان و همچنین فساد سیاسی وجود دارد با هدف قراردادن فساد اداری و خرد نمی‌توان به مقابله با فساد پرداخت. اگر قرار است با فساد مبارزه شود باید تمام مسیرهای تولیدکننده فساد بسته شود. سیاست‌های مقابله با فساد موجود بیش‌تر حول مبارزه با فساد خرد می‌چرخند؛ برای همین شکست می‌خورند. چنین تحلیلی از منطق قیاسی اگر ... پس با حد وسط پیروی می‌کند: فرض اول: فساد کلان وجود دارد و همین فساد کلان سیاست‌های مقابله با فساد که معمولاً هم خرد هستند را ناکارآمد می‌کنند و اجازه می‌دهند فساد خرد هم وجود داشته باشد. فرض دوم: اگر فساد کلان وجود دارد برای این است که سیاست‌های مقابله با فساد کلان وجود ندارند تا با آن مبارزه نمایند. در نتیجه اگر سیاست‌های مقابله با فساد خرد شکست می‌خورند برای آن است که سیاست‌های مقابله با فساد کلان وجود ندارند. از عدم وجود سیاست‌های مقابله با فساد کلان، شکست سیاست‌های مقابله با فساد نتیجه گرفته می‌شود ولی چگونگی آن نشان داده نمی‌شود. باید نشان داده شود که چگونه عدم وجود سیاست‌های ضد فساد کلان، سیاست‌های مقابله با فساد را خنثی می‌کنند. به عبارتی عدم وجود سیاست مقابله با فساد کلان که بخواهد علل شکست سیاست ضد فساد را تبیین نماید، عدمی است. چنین تحلیلی دنبال این است که بین عدم رویدادی با وجود رویدادی رابطه برقرار نماید. ولی چنین چیزی چطور امکان‌پذیر است. چنین چیزی را نمی‌توان تبیین تلقی نمود. تحلیل تأثیر عدم وجود چیزی بر چیز دیگر از نظر تجربی چندان قابل آزمون نیست. چنین تحلیل‌های از نوع تبیین‌های غایب-محور هستند (Norrie, 1998). سایه آنچه وجود ندارد و اگر وجود داشت سیاست‌ها به خوبی کار می‌کردند، بسیار سنگین است. تمام تبیین به این امر مربوط است که چون سیاست‌های مقابله با فساد نمی‌توانند فساد کلان را در تیررس خود قرار دهند بنابراین شکست می‌خورند. در این صورت اصلاً شکست و موفقیت سیاست‌های مقابله با فساد دیگر

نمی‌توان مطرح شود. چون اصلاً با فساد مبارزه نمی‌شود. بنابراین، اول باید مشخص شود آیا سیاست مقابله با فساد موجود فعال است یا نه، چیزی که فعال نیست، چگونه شکست می‌خورد. این رویکرد نتوانسته است سیاست ضد فساد را که اجرا می‌شود را مورد ارزیابی دقیق قرار دهد. اگر سیاستی به‌طور کلی اجرا نشده است نمی‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های مقابله با فساد غلط هستند و یا این که پیش فرض‌های اشتباهی دارند. رویکرد اقتصاد سیاسی دست آخر مجبور است دست به تبیین بیرونی بزند. به‌جای این که نشان دهد که چگونه عدم وجود سیاست‌های مقابله با فساد کلان، سیاست‌های مقابله با فساد را ناکارآمد می‌کند، گفته می‌شود خود فساد کلان است که سیاست‌های مقابله با فساد را ناکارآمد می‌کند. برای همین بخش اساسی از ادعا را می‌شود و به‌طور پنهانی جهت تحلیل عوض می‌شود (Brown & Cloke, 2004: 159). در همین مسیر هم خود سیاست‌های مقابله با فساد مورد ارزیابی به‌صورت درونی قرار نمی‌گیرند بلکه با علّت بیرونی علت شکست توضیح داده می‌شود. در واقع علّت بیرونی همان مکانیزم‌های خنثی‌کننده هستند که در بستر و زمینه عمل سیاست‌های مقابله با فساد وجود دارند. برای همین می‌تواند سیاست‌های مقابله با فساد را خنثی کنند. حال اگر این فرض هم درست باشد. خود سیاست‌های مقابله با فساد قرار بود چگونه عمل نماید که زمینه با مکانیزم‌های خنثی‌کننده مانع شدند. درکی از چگونگی عمل خود سیاست‌های مقابله با فساد وجود ندارد. برای همین حتی همین تبیین بیرونی هم چگونگی شکست سیاست‌های مقابله با فساد را نمی‌تواند نشان دهد. چرا چنین است؟ یعنی علّت بیرونی تبیینی ناقص است. این رویکرد جزیی‌نگر است. اگر قرار است سیاستی مورد ارزیابی قرار بگیرد باید در کلیت خود بررسی شود (Pawson & Tilly, 1997: 55-77). به‌عبارتی باید نشان داده شود که سیاست‌های مقابله با فساد موجود چیستند، چه پیش فرض‌های دارند، چگونه قرار است عمل نمایند و قرار است چه فرایندهای را فعال نمایند و چه مکانیزم‌های خنثی‌کننده‌ای در زمینه وجود دارد که سیاست‌های مقابله با فساد را از کار می‌اندازند؟ چنین اصول تحلیلی کلیت-محوری در رویکرد اقتصاد سیاسی وجود ندارد. به‌طور کلی، دو ایراد اساسی وجود دارد. عدم وجود سیاست‌های مقابله با فساد کلان چگونه می‌تواند علت شکست سیاست‌های مقابله با فساد باشد. این امر نمی‌تواند تبیین باشد. تازه اگر هم سیاست‌های مقابله با فساد کلان هم طراحی شود و حتی اجرا هم شود معلوم نیست موفق باشند. از طرف دیگر، اگر این رویکرد شکست سیاست‌های مقابله با فساد را در وجود فساد کلان می‌داند ولی چون تحلیل کلیت‌گرایانه‌ای ندارد نمی‌تواند نشان دهد که مشکل چگونه شکل گرفته است و یا دقیقاً مشکل کار در کجا است که با رفع آن سیاست‌های مقابله با فساد موفق شوند.

## ب- پارادایم تفسیری

بافت یا زمینه اجتماعی در جامعه‌شناسی به معنای قواعد اجتماعی (وینچ)، جهان زندگی (شوتس) و کنش‌های معنا دار (وبر) است (Blaikie, 2013: 123). برای درک پدیده‌های اجتماعی از جمله فساد، ضروری است تا فرهنگ جامعه مورد بررسی مورد توجه قرار گیرد. توجه به زمینه اجتماعی معنای فساد را تغییر می‌دهد (Ros-Akerman, 2006: 168). فساد را در این پارادایم چگونه می‌توان تبیین کرد. پارادایم تفسیری اصولاً دنبال تبیین نیست، بلکه معتقد است آنچه مهم است فهم فساد است. فساد در جوامع مختلف با توجه به زمینه اجتماعی آنان معنای متفاوتی را در بردارد، بنابراین وقتی سیاست مقابله با فساد مناسبی وجود دارد که درک کاملی از زمینه اجتماعی وجود داشته باشد. برای همین است که این پارادایم در زمینه مبارزه با فساد تاکید ویژه‌ای بر روی قوم‌نگاری و مطالعه موردی (و حتی تحلیل گفتمان فساد) دارد. پارادایم تفسیری متعلق به علوم اجتماعی و معتقد است بین علوم طبیعی و اجتماعی جدایی معنی‌داری وجود دارد. به‌جای استفاده از استراتژی قیاسی، باید از استراتژی استقهامی (هرمنوتیک مضاعف) استفاده نمود (Giddens, 1993: 170). پدیده‌های اجتماعی به‌عنوان مورد منحصر به فرد (و البته کل‌گونه) در نظر گرفته می‌شود که نیازی نیست مانند علوم طبیعی درگیر بحث علّت گردد. در این‌جا به‌جای علّت از دلیل صحبت می‌شود. با توصیف موقعیت به‌صورت جامع و ترسیم نقشه آن می‌توان معنا و دلایل عمل کنش‌گران را به خوبی فهمید. دلایل عمل کنش‌گران

برای خودشان نیز آشکار و روشن است. اگر محقق نوشته‌ها و توصیف‌های خود را به کنش‌گران ارائه نماید برای آنان قابل فهم خواهد بود (اصل کفایت). اصل کفایت جایگزین اصل تبیین (امکان عینی) می‌شود. نظریه به توصیف عمیق و پرمایه از سیستم معنایی پدیده یا گروه اجتماعی یا فرهنگ خاصی تقلیل داده می‌شود. چنین توصیفی از انسجام درونی برخوردار است و ریشه در تجربه‌های زیسته افراد در زندگی روزمره دارد. نظریه، شبیه نقشه‌ای است که یک جهان اجتماعی را به تصویر می‌کشد یا یک کتاب راهنمای گردشگری است که سنن محلی و هنجارهای غیررسمی را توصیف می‌کند. نظریه و شواهد به منظور ایجاد یک کلیت واحد در هم بافته می‌شوند و مفاهیم و تعمیم‌ها وابسته به زمینه مورد بررسی هستند (Neuman, 2010: 190-191). در این پارادایم ماهیت جهان اجتماعی به صورت اعتباری در نظر گرفته می‌شود. به عبارتی جهان اجتماعی امری ذهنی و یا در بهترین حالت بین الذهانی در نظر گرفته می‌شود. جامعه در این پارادایم به سطح خرد و تعاملات اجتماعی مداوم و مکرر تقلیل داده می‌شود. زمانی که جهان اجتماعی؛ اعتباری، بین‌الذهانی در نظر گرفته می‌شود بحث از ساختارهای اجتماعی چندان معنا نخواهد داشت (Schutz, 1967). برای همین، منطقی است که نظریه اجتماعی به رمان‌های مفصل اجتماعی و علل به دلایل کنش‌گران تبدیل شود. در مطالعات علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد، تئوری کنش جمعی و فاصله طرح-واقعیت توجه ویژه‌ای به زمینه اجتماعی دارند و ذیل پارادایم تفسیری قرار می‌گیرند. در ادامه برخی از مشکلات این دو رویکرد در علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد مورد بحث قرار می‌گیرد.

### تئوری کنش جمعی

تئوری کنش جمعی معتقد است که اگر سیاست‌های مقابله با فساد شکست می‌خورند برای این است که چندان بسنده نیستند. یعنی سیاست‌های مقابله با فساد بر پیش فرض‌هایی مبتنی هستند که توانایی مقابله با واقعیت اجتماعی روی داده یعنی فساد را ندارند. اینان معتقدند که پیش فرض اصلی سیاست‌های مقابله با فساد تئوری کارگزار-عامل این است که کارمندان فسادپذیر و مدیران دولتی سالم هستند و یا این که مدیران فاسد و شهروندان سالم هستند (Persson & et al, 2010). چرا این پیش فرض نمی‌تواند با فساد مقابله نماید؟ چون در جهان اجتماعی که قرار سیاست‌های مقابله با فساد اجرا شوند فساد فراگیر وجود دارد. به عبارتی فساد سیستمی است. در فساد سیستمی همه افراد از جمله مدیران، کارمندان و شهروندان درگیر هستند. وقتی فساد سیستمی و فراگیر است هر سیاستی که می‌خواهد با فساد مقابله نماید باید کل جریان فساد را در نظر بگیرد، وگرنه نمی‌تواند با فساد مبارزه نماید. سیاست‌های مقابله با فساد باید زمینه‌ای که در آن سیاست‌ها اجرا می‌شوند را در نظر بگیرند. فساد سیستمی عاملی است که سیاست‌های مقابله با فساد را از کار می‌اندازند (Brown & Cloke, 2004). در این جا تاکید ویژه‌ای بر روی زمینه اجتماعی وجود دارد. سیاست‌های مقابله با فساد به این دلیل شکست می‌خورند که در زمینه اجتماعی عوامل معناداری وجود دارد که اجازه نمی‌دهد سیاست‌های مقابله با فساد موفق شوند. اگر همه افراد این تلقی را داشته باشند که همه فساد می‌کنند و همه فاسد هستند و ما هم می‌توانیم فساد کنیم، سیاست‌های مقابله با فساد شکست خواهند خورد. روابط معنادار فسادآمیز عامل اصلی شکست است. حال پرسشی که در این جا وجود دارد این است که آیا این یک تبیین است و یا نه یک طرح خلاقانه و یا یک تفسیر است. مسلماً این رویکرد، مدعی یک تبیین علی است. چون معتقد است که علت اصلی شکست را یافته است. اگر سیاست‌های مقابله با فساد مبتنی بر تئوری کارگزار-عامل در حال اجرا است و اگر فساد هنوز وجود دارد و مقدار آن کم نشده است و اگر در کنار سیاست‌های موجود، فساد سیستمی وجود دارد می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های مقابله با فساد شکست خورده‌اند و شکست خواهند خورد. در چنین موقعیتی، ابزارهای نظارت و رژیم‌های تنبیه به طور گسترده‌ای ناکارآمد می‌شود و هیچ کنش‌گری نمی‌خواهد کارمندان فاسد را کنترل کند. ایرادات جدی به تئوری کنش جمعی وارد است. در این رویکرد، جهان اجتماعی به طور کلی به روابط معنادار محض تقلیل داده می‌شود (Strauss & Corbin, 1998). به طوری که معنای ساختار و نیروهای علی و نظریه اجتماعی تغییر می‌کند و تبیین پدیده اجتماعی از دست می‌رود. در این رویکرد درکی از مکانیزم علی وجود ندارد، یعنی

سیاست‌های مقابله با فساد قرار است چگونه عمل نمایند و چه نیروهای علی‌خشی‌کننده‌ای نیز آنان را ناکارآمد نموده است. به عبارتی نه مکانیزم‌های علی‌که قرار است سیاست‌های مقابله با فساد فعال نمایند مشخص است و نه مکانیزم‌های علی‌خشی‌کننده. تنها چیزی که وجود دارد همان زمینه اجتماعی معنادار فسادآمیز است. این زمینه نمی‌تواند علت شکست سیاست‌های مقابله با فساد باشد. بلکه فرایندهای خشی‌کننده در این بستر معنادار است که فعال می‌شوند و سیاست‌های مقابله با فساد را از کار می‌اندازند. این تئوری چون درکی از فرایندهای علی‌که ندارد نمی‌تواند آن را نشان دهد (Brinkerhoff, 2000) و زمانی هم که درکی از فرایندهای علی‌که فعال شونده و خشی‌کننده وجود نداشته باشد تئوری اجتماعی به توصیف کاهش می‌یابد. از طرف دیگر حتی اگر خود فساد سیستمی را نه به عنوان بافت معنادار فسادآمیز بلکه به عنوان عمل خشی‌کننده سیاست‌های مقابله با فساد در نظر گرفته شود باز هم تحلیل نگاه علیت-محور انجام نشده است. فقط از نتیجه سیاست‌های مقابله با فساد یعنی کم‌شدن فساد نتیجه می‌گیرند که سیاست‌ها ناکارآمد هستند و دلیل آن نیز می‌تواند بی‌توجهی به مساله وجود فساد سیستمی در زمینه اجتماعی باشد. تبیین در کجا است؟ همان‌طور که اشاره شد، شاید گفته شود که وجود فساد سیستمی علت شکست سیاست‌های مقابله با فساد است. ولی این یک گزاره کلی است. در این زمینه هرگونه تبیین باید نشان بدهد که در کجا، چگونه و تحت چه شرایطی فساد سیستمی، سیاست مقابله با فساد مورد نظر را خشی می‌کند. چه چیزی از سیاست مقابله با فساد توسط فساد سیستمی از کار افتاده است. این امور اصلاً مورد مذاقه قرار نگرفته است. تبیین زمانی انجام می‌شود که محقق به‌طور دقیق و روشن نشان دهد که سیاست‌های مقابله با فساد چیستند و قرار است چیزی را، تحت چه شرایطی و برای چه کسانی انجام دهد و اگر سیاستی شکست می‌خورد برای این است که سیاست مقابله با فساد مورد نظر نتوانسته است تحت شرایط خاص، اثرات مورد نظر خود را تولید نماید. اگر بتوان توضیح داد که سیاست مقابله با فساد قرار است چه کار بکند و این که شرایط اجتماعی اثرات آن را به شیوه خاصی خشی کرده است می‌توان از تبیین صحبت نمود. این چیزی است که تئوری کنش جمعی بدان نپرداخته است. سیاست‌های مقابله با فساد حتی اگر از یک پیش‌فرض (لیبرالی) اساسی پیروی نمایند به یک شیوه عمل نمی‌کنند. تقویت جامعه مدنی با اصلاح سیستم مالی و یا خصوصی‌سازی یکی نیست. هر کدام به گونه خاصی عمل می‌کنند و هر کدام مکانیزم‌های برنامه خاصی را فعال می‌کنند. بنابراین نباید آنان را یک کاسه نمود. تئوری کنش جمعی از این طرف با یک گزاره کلی وارد تحلیل علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد می‌شود و از آن طرف با نتیجه‌گیری‌های کلی از آن خارج می‌شود. قوه تشخیص مکانیزم‌های برنامه و مکانیزم‌های خشی‌کننده برنامه‌ها را به‌طور جدی ندارد. تفکیکی بین سیاست‌های مقابله با فساد وجود ندارد، معلوم نیست هر کدام قرار است چه کار بکنند، چه مکانیزم برنامه را فعال کنند، مشخص نیست که چگونه فساد سیستمی به عنوان زمینه هر کدام را دقیقاً در کجاها و تحت چه شرایطی و چگونه از کار انداخته است. و در نهایت نتیجه این می‌شود که برای مبارزه با فساد باید انقلابی عمل نمود. باید کل نهادها تغییر کنند (Persson & et al, 2010: 20).

### رویکرد فاصله طرح-واقعیت

رویکرد فاصله طرح-واقعیت جزو تئوری‌های مدیریت زمینه‌گرا است که در پارادایم تفسیری قابل بحث است. این رویکرد بحث سیاست‌های مقابله با فساد را از دو منظر مورد توجه قرار می‌دهد. یکی ساحت سیاست‌گذاری، و بخش سازمانی مجری این سیاست‌ها و دوم زمینه هدف که قرار است سیاست‌ها در آن برای کسانی اجرا شود. برای موفقیت و یا ارزیابی شکست سیاست‌های مقابله با فساد باید به دو طرف داستان یعنی طرح و چگونگی طراحی آن و ویژگی‌های خاص زمینه هدف توجه نمود. هرگونه ناسازگاری بین طرح و زمینه هدف، اجرا و پیاده‌سازی سیاست‌ها را با شکست روبه‌رو می‌کند. علت اصلی شکست سیاست‌های مقابله با فساد به فاصله بین طرح و واقعیت بر می‌گردد. سیاست‌هایی موفق‌اند که بتوانند فاصله بین انتظارات طرح‌های مبارزه با فساد و زمینه واقعی را کم کنند (Heeks & Harald, 2012:534). این زمینه است که باعث می‌شود سیاست ضد فساد شکست بخورد. اگر بتوان زمینه را با سیاست مقابله با فساد سازگار کرد می‌توان به نتیجه دلخواه دست یافت. یا اگر بتوان سیاست مقابله با فساد را با

زمینه سازگار کرد می‌توان تا اندازه‌ای موفقیت سیاست مقابله با فساد مورد نظر را تضمین نمود (Batory, 2012: 3-4). ولی پرسش همین‌جا است چگونه چنین تطبیقی امکان‌پذیر است. این رویکرد معتقد است باید سیاست‌های ضد فساد را طراحی نمود که برای زمینه لازم و ضروری هستند. اگر جرم‌ها و مجازات‌ها کم هستند بهتر است این قسمت سرمایه‌گذاری شود. اگر انگیزه‌ها کم هستند بهتر است تشویق‌ها تقویت شوند، اگر شفافیت کم است باید این قسمت را مد نظر قرار داد، نباید سیاست‌های ضد فساد که به زمینه ارتباطی ندارند به کار گرفته شوند. سیاست‌های ضد فساد باید اولویت داشته باشند که زمینه را هدف قرار می‌دهند و به‌خوبی قابلیت جاگیری دارند. به عبارتی سیاست‌های مقابله با فساد باید لایه‌های پنهان موجود در زمینه را در نظر گیرند، وگرنه شکست حتمی است. اگر هم مشکل از اجرا و پیاده‌سازی است، بایست سازوکارهای آن با توجه به انگیزه‌های ویژگی‌های سیستم اصلاح شوند. حال فرض بر این‌که سیاست‌های مقابله با فساد با توجه به زمینه اجتماعی جامعه خاصی طراحی شدند و به‌طور مناسبی نیز اجرا شدند. آیا چنین چیزی برای موفق شدن یک سیاست کافی است؟ مشکل رویکرد طرح-فاصله در این است که بیش‌ترین تمرکز را روی مداخله، نوع مداخله و نحوه اجرا متمرکز کرده است (Heeks & Harald, 2012). چنین نگاهی با این‌که ضروری است ولی به شدت ناقص است و بحث علیت را به‌طور اساسی از قلم می‌اندازد. داستان تا انتها پیگیری نمی‌شود. یک مداخله مناسب قرار است مکانیزم‌های علی را در بستر زمینه فعال نماید تا همان مکانیزم‌های علی فساد را از بین ببرند ولی رویکرد فاصله طرح-واقعیت چنین نگاه کل‌گرایانه‌ای ندارد. و خود را به مباحث مدیریت زمینه‌گرا در قسمت طراحی و پیاده‌سازی محدود می‌کند. هر چقدر هم که طراحی و پیاده‌سازی عالی باشد اگر موانع خنثی‌کننده‌ای در زمینه وجود داشته باشد اجازه فعال شدن مکانیزم‌های علی را نخواهند داد. درکی از مکانیزم‌های برنامه‌ها و مکانیزم‌های علی خنثی‌کننده وجود ندارد. به تبع بحث چگونگی و چرایی شکست سیاست‌های مقابله با فساد در حد توصیف زمینه و عدم انطباق با زمینه باقی می‌ماند. باید نشان داده شود که چگونه طرحی در زمینه خاصی قرار است اجرا شود و قرار است از چه طریق مکانیزم‌های تولیدکننده فساد را خنثی نماید. چون چنین بینشی وجود ندارد، علل شکست به عدم سازگاری طرح و زمینه بر می‌گردد. از طرف دیگر، با وجود این‌که رویکرد فاصله طرح-واقعیت بر روی زمینه متمرکز است ولی درک مخدوشی از آن دارد. زمینه در این رویکرد یعنی چگونه یک سیاست ضدفساد در آن جاگیر شود و این‌که سیاست مقابله با فساد چندان با زمینه بیگانه نباشد. در حالی‌که زمینه در یک نگاه کل‌گرایانه باید به‌عنوان جایگاهی در نظر گرفته شود که وقتی مداخله وارد آن می‌شود، زمینه ممکن است مکانیزم‌های خنثی‌کننده‌ای را فعال نمایند. آیا زمینه اجازه فعال شدن فرایندها و مکانیزم‌های برنامه را می‌دهد و اگر نمی‌دهد چه ویژگی‌های در آن مندرج است. مخلص کلام، این رویکرد با این‌که به نحوه سیاست‌گذاری و چگونگی پیاده‌سازی با زمینه توجه دارد ولی درک جدی از علیت ندارد. این‌که سیاستی با زمینه سازگار است برای موفقیت یک سیاست کافی نیست. هر سیاستی باید بتواند به‌عنوان مداخله مکانیزم‌های برنامه را فعال نماید که آن فرایندها بتوانند فساد را کاهش دهند. اگر سیاستی شکست می‌خورد برای آن است که زمینه اجازه فعال شدن آن مکانیزم‌های علی خنثی‌کننده فساد را نمی‌دهد. برای این‌که علت شکست سیاستی روشن شود صرف اعلام توجه به زمینه کافی نیست و باید درکی از مکانیزم‌های برنامه و خنثی‌کننده نیز وجود داشته باشد.

### ج- پارادایم رئالیستی

حال که پارادایم‌های اثباتی و تفسیری در سه حوزه تبیین، ارائه سیاست‌های مقابله با فساد و بررسی علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد با ایراداتی روبه‌رو هستند چه جایگزینی مناسبی می‌توان معرفی نمود؟ پارادایم رئالیستی (رئالیسم انتقادی) جایگزین مناسب و قابل دفاعی است. این پارادایم درکی هستی‌شناسانه و روش‌شناسانه کل‌گرایانه (و تحلیلی) در اختیار محققان اجتماعی قرار می‌دهد و به‌طور ذاتی از نظر معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی تلفیقی است. ولی تلفیقی بودن آن به معنای سرهم بندی نمودن اجزاء اصلی دیگر پارادایم‌ها نیست. پراگماتیست‌ها معمولاً بدون حل و فصل مسائل معرفت‌شناسی دنبال آن هستند

تا ویژگی‌ها قابل توجه هر پارادایم را گلچین نمایند و به کار گیرند (Danermark & et al, 2002: 151). ولی پارادایم رئالیستی (رئالیسم انتقادی) این چنین نیست. این پارادایم با بحث‌های جدی در ساحت معرفت‌شناسی است که همراه با انتقاد از پارادایم اثبات‌گرایی، مولفه‌های اصلی پارادایم‌های تفسیری و انتقادی را در خود هضم و جذب می‌کند. دوگانگی‌های مشهوری که در هستی‌شناسی (ساختار و عاملیت)، معرفت‌شناسی (ذهنی یا عینی) و روش‌شناسی (کمی و یا کیفی) در جامعه‌شناسی وجود دارد، در رئالیسم انتقادی سروسامان منطقی خود را می‌یابد. این پارادایم توانسته است به‌خوبی دانش اجتماعی را معرفی نماید از عهده بسیاری از مسایل بر می‌آید. موضوعات اساسی آن شامل مباحثی چون بُعد ناگذار و گذرا؛ لایه‌بندی جهان؛ پدیده ظهور؛ قلمروهای واقعی، وقوعی و تجربی؛ ضرورت منطقی و طبیعی؛ تئوری و انتزاع؛ استراتژی پس‌کاوی؛ ساختار و عاملیت؛ روابط درونی و بیرونی؛ زمینه، مکانیزم و نیروهای علی؛ سیستم باز و بسته؛ حقیقت و کفایت عملی و بعد انتقادی دانش اجتماعی می‌شود. در این‌جا به فراخور بحث، برخی مفاهیم اصلی در ارتباط با مطالعات فساد و مقابله با فساد معرفی می‌شوند.

### معرفت‌شناسی

واقعیت چه طبیعی و چه اجتماعی لایه‌بندی شده است. هر علمی واقعیت مورد نظر خودش را باید در سه قلمرو واقعی، وقوعی<sup>۱</sup> و تجربی شناسایی نماید (Bhaskar, 1975: 47). انسان‌ها در اطراف خود پدیدارهای بسیاری می‌بینند که به‌طور پراکنده در کنار هم قرار گرفته‌اند. این پدیدارها برخی به همدیگر مرتبط هستند و برخی هیچ‌گونه ارتباطی با همدیگر ندارند. برای مثال در جهان اجتماعی بوروکراسی هست، فساد هست، دین هست، خانواده هست، مدرسه هست، دولت هست، خیابان هست، مدرک‌رایی هست، بازار هست، جنبش هست و خیلی چیزهای دیگر نیز هست ولی کسی معتقد نیست همه این موارد به همدیگر ارتباط علی و معلولی دارند. کنش‌گران و محققان اجتماعی این وقایع و رویدادها را فقط می‌بینند و درک می‌کنند. این سطح از واقعیت اجتماعی سطح تجربی است. سطح دیگر در جهان اجتماعی این است که برخی متوجه می‌شوند که بین برخی از رویدادهای اجتماعی نوعی اقتران و توالی وجود دارد و این اقتران مداوم و مکرر است. برای مثال بین اقتصاد دولتی و فساد کلان در بسیاری از موارد اقتران مشاهده می‌شود. این سطح از واقعیت اجتماعی سطح وقوعی است. در سطح وقوعی نشانه‌های جدی از نوعی رابطه علی و معلولی وجود دارد، ولی نمی‌توان گفت اقتصاد دولتی باعث فساد کلان است. سطح سوم نیز وجود دارد که برخلاف دو سطح قبلی که قابل مشاهده بودند چندان قابل مشاهده نیست. این سطح را قلمرو واقعی می‌توان تلقی کرد. علیت در این سطح قرار دارد. اگر بین دو رویداد توالی وجود دارد این سطح واقعی است که این دو رویداد را به‌طور واقعی به هم دیگر مرتبط کرده است. اقتصاد دولتی ساختاری است که از طریق اقتدارگرایی بوروکراسی رویدادی چون فساد را خلق می‌کند. قلمرو واقعی به نیروها، مکانیزم‌ها و ظرفیت‌های رفتاری اشاره دارد. زمانی که نیروها فعال‌اند باعث به وجود آمدن رویداد یا حادثه‌ای می‌شوند (Sayer, 2000: 10-11). رابطه‌ای که از این سه به‌دست می‌آید ترکیب<sup>۲</sup> پژوهش رویداد - مکانیزم علی - رویداد یا رویداد۱ - مکانیزم علی - رویداد۲ را شکل می‌دهد. به عبارتی دو توالی رویدادها قابل مشاهده هستند ولی مکانیزم علی قابل مشاهده نیست. از طریق مدل، استعاره و یا تئوری این قسمت قابل شناسایی و تحلیل است. علم بدون بررسی مکانیزم‌های علی در سطح وقوعی باقی می‌ماند. انکار مکانیزم‌ها به معنای انکار بخشی از واقعیت است که مسئول شکل‌دهی پدیده‌ها است. اگر این ترکیب رویداد۱ - مکانیزم علی - رویداد۲ در جهان اجتماعی به کار رود تبدیل به رویداد۱ - زمینه - مکانیزم علی - رویداد۲ می‌شود. در جهان اجتماعی مکانیزم‌های علی در زمینه اجتماعی عمل می‌کنند. در پارادایم رئالیستی، مدل پژوهش بر ترکیب رویداد۱ - زمینه - مکانیزم علی - رویداد۲ متمرکز است (Pawson & Tilly, 2004).

1. Actual

۲. ترکیب اجزا مختلف، واقعیت اجتماعی مورد نظر محقق را در کلیت خودش نشان می‌دهد. تاکید بر ترکیب بدان معنا است که واقعیت اجتماعی پیچیده است و اجزا مختلفی را در بر می‌گیرد که باید مورد توجه باشد. ترکیب واقعیت اجتماعی با توجه به هدف محقق تغیر می‌کند. ترکیب در این‌جا در برابر *confugration* قرار داده شده است.

جهان اجتماعی تشکیل شده از ساختارها، زمینه‌ها و کنش‌گران اجتماعی است. جهان اجتماعی ساختار خود را از طریق روابط اجتماعی که آن‌ها را شکل می‌دهند به وجود می‌آورند. روابطی که ساختار اجتماعی را به وجود می‌آورد روابط ضروری هستند. رابطه رئیس و مرئوس رابطه ضروری است. این رابطه ضروری است که ساختار بوروکراسی را شکل می‌دهد. رئیس بدون مرئوس وجود ندارد و مرئوس بدون رئیس وجود ندارد (Sayer, 1992: 113-115). از این دست روابط ضروری اجتماعی در جامعه فراوان است. بنابراین می‌توان گفت که جامعه با روابط اجتماعی ضروری مختلف ساختارهای اجتماعی را شکل می‌دهد. روابط ضروری بین کنش‌گران عناصر ساختار را شکل می‌دهد. از طرف دیگر، در جهان اجتماعی موقعیت‌ها و زمینه‌های بسیاری وجود دارد که شامل بستر فرهنگی (Weber, 2003)، قواعد و خاطرات (Giddens, 2017)، (Bourdieu, 2011) ریختار و یا عادات و دستورالعمل‌ها (Berger & Luckman, 1996) می‌شود. ساختارهای اجتماعی روابط ضروری ساخت یافته نیستند که در هوا معلق باشند بلکه در درون خود اجزاء مختلفی چون موقعیت‌ها را دارند. موقعیت‌ها زمان-مکان‌مند هستند. کنش‌گران در این موقعیت‌های زمان-مکان‌مند عمل می‌کنند. کنش‌گران در این موقعیت‌های زمان-مکان‌مند زندگی می‌کنند، کار می‌کنند، به امور خود معنا می‌دهند. موقعیت‌های زمان-مکان‌مند در درون ساختارها لانه دارند. ساختارها نیز از طریق آنان همه جا حاضر هستند؛ ساختارها با موقعیت‌ها شکل عینی می‌یابند. اقتصاد دولتی به‌عنوان ساختار از طریق کنش‌گران در شرکت‌های اصلی و اقمار خود در موقعیت‌های زمان-مکان‌مند عمل می‌کند (Giddens, 2017: 206-213). ساختارها از طریق کنش‌گران اجتماعی در زمینه خاص خود عمل می‌کنند، خود را بازتولید می‌کنند و گاهی از این طریق دگرگون می‌شوند. طبق همین منطق، در رئالیسم انتقادی تلفیق ساختار-عاملیت به‌صورت ترکیب تلفیقی هستی‌شناختی ساختار-زمینه-مکانیزم اجتماعی-نتیجه (ناخواسته) در می‌آید (Bhaskar, 1979: 40; Archer, 1995, 160; Danermark & et al, 2002: 182). در این ترکیب؛ ساختار، عاملیت، زمان، مکان، زمینه اجتماعی، ابعاد ذهنی و عینی همگی در نظر گرفته شده‌اند. ساختار اقتصاد دولتی از طریق فعال نمودن مکانیزم‌های چون اقتدارگرایی بورکراتیک، مقررات‌گذاری افراطی، عدم شایسته‌سالاری و غیره فساد را رقم می‌زند. اگر اقتصاد دولتی باشد ولی این مکانیزم‌ها را فعال نکند فساد شکل نمی‌گیرد. ساختار نمی‌تواند بدون مکانیزم‌های علی عمل نماید (Little, 1994). نظریه اجتماعی رئالیستی در رئالیسم انتقادی متمرکز بر روی ترکیب تلفیقی ساختار-مکانیزم اجتماعی-زمینه-نتیجه (ناخواسته) است. این امر کمک می‌کند تا نظریه کل‌گرا، تلفیقی، زمان-مکان‌مند و زمینه‌گرا باشد (Bhaskar, 1989). در نظر گرفتن ساختاری که مکانیزم را در زمینه خاصی فعال می‌کند تا رویدادی رقم بزند کل‌گرا بودن را می‌رساند. فرایند بازتولید ساختارهای اجتماعی از طریق همین ترکیب صورت می‌پذیرد. ساختار اجتماعی از طریق کنش‌گران اجتماعی در موقعیت‌های اجتماعی خودش را بازتولید می‌کند. رویدادی که در نهایت به‌دست می‌آید همان رویداد اول است ولی گذر زمان را باید در آن به حساب آورد. این امر باعث می‌شود محقق بدان که چه ساختارهای از نظر زمانی قبل از اجرای کنش‌ها وجود داشته‌اند، چگونه بر کنش‌گران تاثیر گذاشته‌اند و متعاقباً کنش‌گران در زمان‌های خاصی چگونه در شکل‌گیری پدیده‌ها دخالت داشته‌اند و چگونه در فرایند زمانی آنان را بازتولید و یا تغییر می‌دهند (Bhaskar, 1979: 40; Archer, 1995, 160). ترکیب تلفیقی ساختار-مکانیزم اجتماعی-زمینه-نتیجه (ناخواسته) اصل تحلیلی هرگونه جامعه‌شناسی معاصر (Giddens, 2007: 36). به‌خصوص جامعه‌شناسی تحلیلی و تئوری اجتماعی رئالیستی است (Hedstrom & Swedberg, 1998: 22; Mayntz, 2004: 247; Hedstrom & Ylikoski, 2010: 59). در این اصل تحلیلی، اعتقاد بر این است که جامعه در ذات خود این ترکیب تلفیقی را نهفته دارد. و آن را هم باید براساس ترکیب پژوهشی مختص خود مورد بررسی قرار داد. بنابراین، اصل تحلیلی هستی‌شناختی اجتماعی ساختار-مکانیزم اجتماعی-زمینه-نتیجه (ناخواسته) و ترکیب پژوهشی رویداد۱-زمینه-مکانیزم علی-رویداد۲ در یک راستا قرار دارند.

## روشناسی

مهم‌ترین ویژگی که باید در این ترکیب تلفیقی ساختار-زمینه-مکانیزم اجتماعی-رویداد (نتیجه) و هم ترکیب پژوهشی رویداد۱-زمینه-مکانیزم علی-رویداد۲ در نظر گرفت بحث تبیین است. رئالیسم انتقادی از استراتژی پس‌کاوی<sup>۱</sup> برای امر تبیین استفاده می‌کند (Sayer, 2000). این استراتژی ترکیب تلفیقی ساختار-زمینه-مکانیزم اجتماعی-نتیجه (ناخواسته) و یا رویداد۱-زمینه-مکانیزم علی-رویداد۲ را معکوس می‌کند. یعنی رویدادی (فساد) اتفاق افتاده است علل آن کدامند. علل این رویداد را باید در مکانیزم‌ها جستجو کرد که توسط ساختار خاصی در زمینه اجتماعی مشخص فعال شده است. در مورد علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد نیز همین روال جاری است. فساد کم نشده است بنابراین مکانیزم‌های که قرار بود توسط سیاست‌های مقابله با فساد در زمینه خاصی فعال شود فعال نشده است. بنابراین علل شکست سیاست مقابله با فساد یعنی عدم کاهش فساد به فعال نشدن مکانیزم‌ها بر می‌گردد (Pawson & Tilly, 2004). سیاست‌های مقابله با فساد به عنوان مداخله (فرایندهای سازمانی، نهادی و حقوقی) نقش ساختار را بازی می‌کند. سیاست مقابله با فساد قرار است مکانیزم‌هایی را فعال نماید تا از آن طریق، فساد را کم نماید و به عبارت بهتر سیاست‌های مقابله با فساد، مکانیزم‌هایی را فعال می‌کنند و از آن طریق، مکانیزم‌های تولیدکننده فساد را خنثی می‌کنند. اگر سیاست‌های مقابله با فساد شکست می‌خورند برای این است که سیاست‌های مقابله با فساد نمی‌توانند مکانیزم‌های خنثی‌کننده فساد را از بین ببرند. در این‌جا صورت ترکیب تلفیقی ساختار-زمینه-مکانیزم اجتماعی-نتیجه (ناخواسته) و یا رویداد۱-زمینه-مکانیزم علی-رویداد۲ به همان صورت باقی می‌ماند اما تبدیل به ترکیب ارزشیابی مداخله-زمینه-مکانیزم برنامه-پیامد می‌شود. این ترکیب ارزشیابی که حاصل منطقی مباحثات در زمینه ساختار، زمینه، مکانیزم‌ها و نتایج است.

## چرا پارادایم رئالیستی؟

همان‌طور که اشاره شد پارادایم رئالیستی ویژگی‌هایی برای تحلیل فساد و به‌خصوص علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد دارد که دیگر پارادایم‌ها فاقد آن هستند. مهم‌ترین ویژگی آن، وجود رویکرد تبیینی پرتوان است. چرایی شکست هر سیاستی مستلزم درک عمیقی از علّیت است. پارادایم اثبات‌گرایی به دلیل نفی قلمرو واقعی واقعیت اجتماعی در سطح وقوعی باقی می‌ماند و دست آخر دست به دامن ضرورت منطقی برای وصل و پینه کردن رویدادها می‌شود. چنین چیزی را می‌توان در سیر تاریخی شکل‌گیری اثبات‌گرایی به‌خصوص در حلقه وین مشاهد نمود (Khorramshahi, 2011). جهان به بوده‌ها تجزیه می‌شود. بوده‌ها در فضای منطقی، عبارت‌اند از جهان. وضعیت چیزها، یک همبستگی برابر ایستگاه (یعنی چیزها، شی‌ها) است (Wittgenstein, 2007: 9). علم تجربی که نتواند در تبیین موفق باشد دانش سطحی خواهد بود که دست آخر با بحران معرفتی دچار می‌گردد. همچنان که اثبات‌گرایی با این مشکل روبه‌رو است. بحران معرفتی که در پارادایم اثباتی وجود دارد و این پارادایم توان پاسخ‌گویی به آن را ندارد باعث شده است منتقدان آن (تفسیرگرایان، تاریخ‌گرایان و پس‌اساختارگرایان) تبدیل به منتقدان علم تجربی-اجتماعی به‌طور کلی شوند. در حالی که رئالیسم انتقادی با بازخوانی انتقادی جدی پارادایم‌های اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی، ساختمان علم را مجدداً براساس درک عمیقی که از واقعیت دارد بنا می‌کند (Cruickshank, 2003). واقعیت (اجتماعی) فقط همین رویدادهای تجربی قابل مشاهده نیست بلکه سطح مشاهده‌ناپذیری دارد که عامل اصلی خلق رویدادها است. در این سطح مشاهده‌ناپذیر، مکانیزم‌ها قرار دارند که از طریق مدل و یا استعاره‌های علمی قابل شناسایی است. مکانیزم‌های علی در جامعه‌شناسی در زمینه اجتماعی عمل می‌کند و جدا از آن نیست. علّیت در ترکیب معرفت‌شناختی رویداد۱-زمینه-مکانیزم علی-رویداد۲ تبدیل به ترکیب هستی‌شناختی اجتماعی ساختار-زمینه-مکانیزم اجتماعی-رویداد (نتیجه) می‌شود که کل‌گرایانه، زمان-مکان‌مند و زمینه‌محور است. این دو نوع ترکیب باعث می‌شود تا علوم اجتماعی به‌خصوص جامعه‌شناسی به‌عنوان علم تبیین‌گرا قابل دفاع باشد. جامعه‌شناسی کاربردی نیز

با حفظ همین اصول ترکیب آن را تبدیل به ترکیب ارزشیابی مداخله-زمینه-مکانیزم برنامه-پیامد می‌کند (Pawson & et al, 2004; Wong & et al, 2013). جدول (۱) ربط منطقی انواع ترکیب در مولفه‌های مختلف پارادایم رتائیتی نشان می‌دهد.

جدول ۱. مولفه‌های پارادایم رتائیتی

| پارادایم رتائیتی                                                        | انواع ترکیب رتائیتی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |
|-------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| (معرفت‌شناسی و روش‌شناسی فلسفی)<br>رتائیس‌م انتقادی                     | جهان از رویدادها، توالی و اقتران بین آنان شکل گرفته است. ولی توالی و اقتران بین دو رویداد $X$ و $Y$ در سطح وقوعی قرار دارد. در حالی که در سطح واقعی مکانیزم‌های علی قرار دارند که عامل اصلی شکل‌گیری پدیده‌ها ( $Y$ ) هستند. ترکیب پژوهشی رویداد ۱-زمینه-مکانیزم علی-رویداد ۲ مدل پژوهش در رتائیس‌م انتقادی است (Bhaskar, 1979)<br>ترکیب پژوهشی = رویداد ۱-زمینه-مکانیزم علی-رویداد ۲                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
| (هستی‌شناسی اجتماعی)<br>تئوری اجتماعی رتائیتی<br>(و جامعه‌شناسی تحلیلی) | نظریه اجتماعی رتائیتی و جامعه‌شناسی تحلیلی نگاه کلیت محور و سیستمی به جامعه دارند. و معتقدند که ساختارهای اجتماعی (خرده سیستم‌ها) از طریق کنش‌گران اجتماعی که در زمینه‌ها، بسترها و موقعیت‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند، فساد را شکل می‌دهند. گویا فساد نتایج و یا پیامد ناخواسته مکانیزم‌های علی کنش‌گران اجتماعی هستند که از طریق ساختارها فعال شده‌اند. این نوع نظریه اجتماعی و یا جامعه‌شناسی ذاتاً تلفیقی است. توجه ویژه‌ای به ساختارها، کنش‌گران اجتماعی و مکانیزم‌های اجتماعی، و زمینه دارد (Archer, 1995; Sayer, 1992)<br>تئوری اجتماعی رتائیتی یا ترکیب تلفیقی = ساختار-زمینه-کنش‌گران اجتماعی-نتیجه (ناخواسته)، و یا ساختار-زمینه-مکانیزم اجتماعی-نتیجه (بازتولید و یا دگرگونی ساختار) |
| (روش‌شناسی کاربردی)<br>تحلیل ارزشیابی رتائیتی                           | ارزشیابی رتائیتی نوعی از جامعه‌شناسی کاربردی است که وقتی می‌خواهد از ترکیب تلفیقی تئوری اجتماعی رتائیتی را برای تحلیل علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد استفاده نماید با حفظ اصول تحلیلی ترکیب آن را به‌صورت مداخله-زمینه-مکانیزم برنامه-پیامد در می‌آورد (Pawson & Tilly, 1997; 2004; Westhorp, 2014)<br>تئوری برنامه یا ترکیب ارزشیابی رتائیتی = مداخله-زمینه-مکانیزم برنامه-پیامد                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
| نتیجه                                                                   | ترکیب پژوهشی رویداد ۱-زمینه-مکانیزم علی-رویداد ۲ در تئوری اجتماعی رتائیتی یا جامعه‌شناسی تحلیلی به‌صورت ترکیب تلفیقی ساختار-زمینه-مکانیزم اجتماعی-نتیجه (بازتولید یا دگرگونی ساختارها) درآمده است، و به تبع در روش‌شناسی کاربردی، ترکیب ارزشیابی مداخله-زمینه-مکانیزم برنامه-پیامد حاصل می‌شود.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |

## خلاصه بحث

جدول (۲) خلاصه‌ای از پارادایم‌های علل شکست سیاست‌های مقابله با فساد را نشان می‌دهد. همان‌طور که اشاره شد این پارادایم‌ها شامل اثباتی، تفسیری و رتائیتی می‌شوند.

جدول ۲. خلاصه مباحث پارادایم‌های علل شکست سیاست‌های ضد فساد

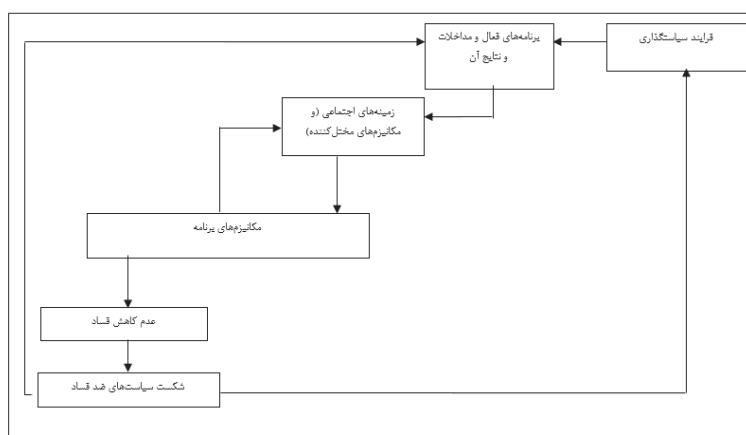
| پارادایم اثباتی   |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
|-------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| حکمرانی خوب       | رویکرد حکمرانی خوب معتقد است که سیاست‌های ارائه شده از سوی بانک جهانی اگر شکست می‌خورند فقط به این دلیل است که سیاست‌های ارائه شده برای هر کشوری مناسب نیستند. هر کشوری با توجه به وضعیت حکمرانی، و زیاد و کم بودن فساد باید سیاست‌های مقابله با فساد خاصی را برگزیند تا موفقیت حاصل شود، وگرنه سیاست‌های مقابله با فساد حکمرانی خوب با شکست روبه‌رو می‌شوند.                                                                                                                                                                                                                                                                                        |
| منطق تحلیلی       | طبق منطق قیاسی اگر سیاست ضد فساد با وضعیت حکمرانی و میزان بروز فساد مناسبتی نداشته باشد پس حتماً شکست می‌خورد.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |
| ایراد منطق تحلیلی | با این که این رویکرد تأکید بر اصلاح ساختاری دارد ولی ساختار را به شرایط تقلیل می‌دهد. درکی از مکانیزم وجود ندارد تا نشان داده شود چگونه اصلاح ساختاری از طریق مکانیزم‌ها و فرایندها (کنش‌گران) در زمینه عمل می‌کنند و فساد را از بین می‌برند. منطق قیاسی اگر... پس که در این رویکرد استفاده می‌شود، نمی‌تواند نشان دهد که چگونه مداخله با سیاست ضد فساد حتی با توجه به وضعیت حکمرانی و میزان بروز فساد، توانایی فعال نمودن فرایندها و مکانیزم‌های برنامه از بین برنده فساد را ندارد. زمینه نیز به امر از پیش تعیین شده تقلیل می‌یابد درحالی که آن وضعیت خاصی است که باید به‌صورت تجربی توصیف گردد. رویکرد حکمرانی خوب به‌خاطر به کارگیری معرفت‌شناسی |

| پارادایم اثباتی                                                                                                                                                                            |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| اثبات‌گرایانه در همان چهارچوب نظم بخشی با منطق تحقیق از پیش تعیین شده اگر... پس باقی می‌ماند. منطقی که بدون تبیین واقعی در زمینه فساد و مقابله با فساد دست به تعمیم و پیش بینی نیز می‌زند. |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |
| اقتصاد سیاسی                                                                                                                                                                               | رویکرد اقتصاد سیاسی معتقد است که سیاست‌های مقابله با فساد ارائه شده فقط به دنبال مبارزه با فساد اداری و فساد خرد هستند و توانایی مبارزه با فسادهای شبکه‌ای شده به خصوص شبکه‌های اقتصادی-سیاسی را ندارند. عدم وجود اراده سیاسی جدی برای مبارزه با فساد سیاسی و فساد کلان علت اصلی شکست سیاست‌های مقابله با فساد در کشورهای در حال گذار هستند.                                                                                                                                                                                                                                     |
| منطق تحلیل                                                                                                                                                                                 | سیاست‌های مقابله با فساد معمولاً کم مایه و تنگ دامنه هستند بنابراین نمی‌توانند مراکز اصلی تولیدکننده فساد را مورد هدف قرار دهند. بنابراین شکست می‌خورند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |
| ایراد منطق تحلیل                                                                                                                                                                           | این تحلیل دو ایراد اساسی دارد. عدم وجود سیاست‌های مقابله با فساد کلان محور عامل شکست سیاست‌های مقابله با فساد نمی‌تواند باشد. چنین تحلیل عدمی قابلیت آزمون پذیری ندارد. و زمانی هم که گفته می‌شود خود فساد کلان عامل شکست سیاست‌های مقابله با فساد است نشان داده نمی‌شود که خود سیاست‌های مقابله با فساد یا مداخله قرار بود چگونه کار کنند که فساد کلان مانع شدند. درکی از چگونگی عمل خود سیاست‌های مقابله با فساد (و مداخله) وجود ندارد که معلوم شود چگونه فساد کلان آنان را خنثی نموده است. چنین رویکردی از تبیین علّیت درونی استفاده نمی‌کند. سایه آنچه وجود ندارد سنگین است. |
| پارادایم تفسیری                                                                                                                                                                            |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |
| تئوری کنش جمعی                                                                                                                                                                             | این رویکرد معتقد است که سیاست‌های مقابله با فساد ارائه شده توسط سازمان‌های لیبرال جهانی مبتنی بر پیش فرض تحلیل هزینه-فایده هستند که توانایی مبارزه با فساد سیستمی در کشورهای در حال توسعه را ندارند. اگر قرار است با فساد مبارزه شود باید فراسوی ابزارهای فنی و علمی رفت. برای مبارزه با فساد باید هزینه آن را پرداخت. کنش‌های اجتماعی و جنبش‌های سیاسی می‌توانند یک راه حل اساسی در این مسیر باشد.                                                                                                                                                                              |
| منطق تحلیل                                                                                                                                                                                 | اگر سیاست‌های مقابله با فساد مبتنی بر تئوری کارگزار-عامل در حال اجرا است، و اگر فساد هنوز وجود دارد و مقدار آن کم نشده است، و اگر در کنار سیاست‌های موجود، فساد سیستمی وجود دارد می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های مقابله با فساد شکست خورده‌اند و شکست خواهند خورد.                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |
| ایراد منطق تحلیل                                                                                                                                                                           | بیشتر روی زمینه متمرکز است درکی از مکانیزم‌های برنامه و فرایندهای خنثی‌کننده سیاست‌های مقابله با فساد به‌طور جدی وجود ندارد. فساد سیستمی به‌عنوان زمینه عامل شکست سیاست‌های مقابله با فساد معرفی شده ولی به‌طور دقیقی نشان داده نشده است که چگونه و تحت چه شرایطی فساد سیستمی سیاست‌های مقابله با فساد یا مداخله را از کار می‌اندازند. کم‌تر روی مداخله، چگونگی عمل آن و آنچه قرار است فعال نماید متمرکز است.                                                                                                                                                                    |
| فاصله طرح-واقعیت                                                                                                                                                                           | رویکرد فاصله طرح-واقعیت معتقدند است که اگر سیاست‌های مقابله با فساد شکست می‌خورند به دلیل کم اهمیت شمردن فرایند اجرا و واقعیت اجتماعی است که طرح قرار است در آن اجرا شود. در این رویکرد توجه به زمینه هم در طراحی و هم در اجرا مهم‌ترین مولفه موفقیت و یا شکست سیاست‌های مقابله با فساد تلقی می‌شود.                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| منطق تحلیل                                                                                                                                                                                 | سیاست‌های مقابله با فساد معمولاً در زمینه اجرا به‌خوبی جاگیر نشده‌اند بنابراین شکست می‌خورند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
| ایراد منطق تحلیل                                                                                                                                                                           | توجه بیشتر متمرکز بر مدیریت زمینه‌گرا است. فهمی از مکانیزم‌های برنامه که سیاست‌های مقابله با فساد یا مداخله باید فعال نمایند وجود ندارد. در این‌جا چندان روشن نیست، مداخله و یا سیاست مقابله با فساد چه مکانیزم برنامه‌ای را قرار است فعال نماید. و آن قرار است چه چیزی انجام دهد. وقتی نگاه کل‌گرایانه وجود ندارد و درکی از مکانیزم برنامه وجود ندارد، این‌که چه مکانیزم‌های خنثی‌کننده‌ای در زمینه وجود دارد نیز چندان مشخص نیست.                                                                                                                                              |
| پارادایم رئالیستی                                                                                                                                                                          |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |
| تحلیل ارزشیابی رئالیستی                                                                                                                                                                    | در تحلیل ارزشیابی رئالیستی اعتقاد بر این است که اگر سیاست‌های مقابله با فساد شکست می‌خورد برای این است که فرایندهای مداخله نتوانسته است مکانیزم برنامه را در زمینه و بستر اجرا فعال نماید. برای همین شکست خورده‌اند. و علت این‌که مکانیزم‌های برنامه فعال نشده‌اند به مکانیزم‌های خنثی‌کننده در زمینه بر می‌گردد.                                                                                                                                                                                                                                                                |
| منطق تحلیل                                                                                                                                                                                 | ارزشیابی رئالیستی یک نگاه کلیت محور دارد که از تئوری اجتماعی رئالیستی استخراج کرده است. و آن را برای ارزشیابی تئوری برنامه‌های مختلف به کار می‌برد. یعنی چگونه مداخله‌ای وارد زمینه اجتماعی خاصی می‌شود و چه مکانیزم‌های برنامه‌ای را فعال می‌کند و چگونه پیامدی را رقم می‌زند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |
| ایراد منطق تحلیل                                                                                                                                                                           | همانند بیش‌تر جامعه‌شناسی معاصر (به‌خصوص جامعه‌شناسی تحلیلی، سیستمی و نوکارکردی) به شدت صوری، تحلیلی و انتزاعی است. در این‌جا سعی شده است بحث محتوای متغیرهای اجتماعی در زمینه اجتماعی ترکیب‌های سیاست‌های مقابله با فساد در ایران برای رفع این مشکل کم و بیش مد نظر قرار گیرد.                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |

رویکردها و تئوری های موجود در پارادایم اثباتی و تفسیری که به بررسی علل شکست سیاست های مقابله با فساد می پردازند هر کدام جنبه خاصی را مد نظر قرار داده اند. ولی چون بحث ساختار، کنش گران، مکانیزم و زمینه را به طور تلفیقی به کار نگرفته اند کم و بیش بیراه رفته اند. برای این که علل شکست سیاست های مقابله با فساد مشخص گردد، باید بحث مداخله، زمینه، مکانیزم به صورت اساسی همراه با پیش فرض های آن مجدداً صورت بندی گردد.

### مدل مفهومی مستخرج

طبق مدل (۱) بعد از ساحت سیاست گذاری، سیاست های مقابله با فساد به عنوان مداخلات و برنامه ها، محرک اولیه هستند که قرار است در زمینه ویژه های مکانیزم های برنامه را فعال، و از آن طریق فساد را کم نمایند.



مدل ۱. مراحل اساسی تحلیل رئالیستی سیاست های ضد فساد

اگر سیاست های مقابله با فساد شکست می خورند برای این است که سیاست های مقابله با فساد نتوانسته اند مکانیزم های برنامه مورد نظر را فعال نمایند. با شناسایی مکانیزم برنامه و ویژگی های زمینه می توان علل شکست سیاست های مقابله با فساد در ایران را شناسایی نمود و مجدداً آن را به ساحت سیاست گذاری بازگرداند. چنین چرخه را می توان سیاست گذاری شواهد-محور نام نهاد (Pawson, 2006: 36). چنین چرخه ای به سیاست گذاری کمک می کند تا بداند که چرا سیاست های مقابله با فساد شکست می خورد. و بداند که چگونه می شود آنان را رفع نمود. تصویب قوانین جدید برای پوشش دادن عرصه های غایب و تقویت مداخله برای اجرای بهتر به معنای موفقیت نیست. زمانی سیاست گذاری می تواند به موفقیت فکر کند که بداند سیاست های مقابله با فساد قرار است چه مکانیزم های برنامه ای را در زمینه مورد نظر فعال نماید، و اگر فعال نشده است چرا؟ از این طریق می توان مشکلات سیاست های مقابله با فساد را استخراج و رفع نمود.

### نتیجه گیری

رویکردهای پارادایم اثباتی و تفسیری که در عرصه علل شکست سیاست های مقابله با فساد گام برداشته اند نتوانسته اند برداشت صحیحی از فرایندهای مداخله، مکانیزم برنامه، زمینه و مکانیزم های خنثی کننده را به کار گیرند. برای همین پارادایم رئالیستی به عنوان جایگزین معرفی می شود. پارادایم رئالیستی در ساحت های معرفت شناختی فلسفی، هستی شناختی اجتماعی و روش شناختی کاربردی ترکیب های تحلیلی را ارائه می دهد که ذاتاً تلفیقی است. در ساحت معرفت شناسی فلسفی ترکیب پژوهشی رویداد ۱- زمینه-مکانیزم علی-رویداد ۲ مطرح است که نشان می دهد چگونه باید در تحقیق علیت در را مد نظر قرار داد. تئوری

اجتماعی رئالیستی جامعه را به صورت تحلیلی در قالب ترکیب تلفیقی ساختار-زمینه-مکانیزم اجتماعی-نتیجه (ناخواسته) می‌بیند. چنین ترکیبی برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی ضروری است. جامعه‌شناسی کاربردی به خصوص ارزشیابی رئالیستی معتقد است می‌توان موفقیت و یا شکست سیاست‌های مقابله با فساد را با ترکیب تئوری برنامه مداخله-زمینه-مکانیزم برنامه-پیامد مورد مذاقه قرار داد. این ترکیب ارزشیابی از معرفت‌شناسی فلسفی و هستی‌شناسی اجتماعی رئالیستی استخراج شده است، و در همان مسیر قرار دارد. به عبارتی این سه نوع ترکیب در یک مسیر تحلیلی مشابه و قابل استخراج از هم قرار دارند. برای همین جامعه‌شناسی کاربردی ارزشیابی رئالیستی همانند جامعه‌شناسی نظری هم‌سنگ خود ذاتاً جامعه‌شناسانه است.

## تعارض منافع

متن حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

## References

1. Archer, M. (1995). *Realistic Social Theory: the morphogenetic approach*. Cambridge: Cambridge University press.
2. Bhaskar, R. (1975). *A Realist Theory of Science*. London: Routledge.
3. Bhaskar, R. (1979). *The Possibility of Naturalism, A Philosophical Critique of the Contemporary Human Sciences* (Third edition). London: Routledge.
4. Bhaskar, R. (1989). *Reclaiming Reality, A critical introduction to contemporary philosophy*, London: Routledge.
5. Bourdieu, P. (2011/1390). *Distinction: A Social Critique of Judgments of Taste* (H. Chavoshian, trans) Tehran: Sales Publication. [In Persian]
6. Berger, P. Luckmann, T. (1996/1375). *The Construction of Social Reality* (F. Majidi, trans) Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
7. Blaikie, N. (2013/1392). *Strategies of Social Research*, (H. Aghabigpouri, trans) (second edition), Tehran: Sociologists Publications. [In Persian]
8. Blaikie, N. (2008/1387). *Designing Social Research* (H. Chavoshian, trans), Tehran: Ney Publication. [In Persian]
9. Brown, Ed. & Cloke, J. (2004). *Neoliberal Reform, Governance and Corruption in the South: Assessing the International Anti-Corruption Crusade*, *Antipode*, 36(2), 272-294. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8330.2004.00406.x>
10. Batory, A. (2012). *Why do anti-corruption laws fail in Central Eastern Europe? a target compliance perspective*, *Regulation & Governance*, 6(1): 66-82. DOI:10.1111/j.1748-5991.2011.01125.x
11. Collier, M. (2002). *Explaining Corruption: An institutional choice approach*, *Crime ,Law & Social Change*, 38(1): 1-32. DOI:10.1023/A:1019802614530
12. Creswell, J. W. (2007). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (Second edition) Thousand Oaks, California: Sage.
13. Creswell, J. W. (2012/1391). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches* (Hassan Danaeifard, and Ali Salehi, trans), Tehran: Mehraban Publication. [In Persian]
14. Cruickshank, J. (2003). *Realism and Sociology, Anti-foundationalism, ontology and social research*, London and New York, Routledge.
15. Danermark, B., Ekström, M., L. Jakobsen., & j. c. Karlsson. (2002). *Explaining society: critical realism in the social sciences*. London: Routledge.
16. Elder-Vass, D. (2010). *The Casual Power of Social Structures: Emergence, structure, Agency*. New York: Cambridge University.
17. Giddens, A. (1993). *New Rules of Sociological Method, A Positive Critique of Interpretative Sociologies* (Second edition). Stanford: Stanford University Press.
18. Giddens, A. (2017/1996). *The Constitution of Society* (A. Ahmadi, trans), Tehran: elm Publication. [In Persian]
19. Guba, E. G. & Lincoln Y. S. (2005). *Paradigmatic Controversies, Contradictions, and Emerging Confluence*, In The N. K. Denzin N. k & Y. S. Lincoln Y.S. *The Sage handbook of qualitative research* (pp 190-210) (Third edition) Thousand Oaks. CA: Sage.
20. Hall, M. (2009). *the corruption enigma: understanding success and failure of corruption reform program in highly corrupt countries*, Old Dominion University, A dissertation for the Degree of Doctor of Philosophy.
21. Heeks , R., & Harald , M. (2012). *Understanding success and failure of anti-corruption initiatives*, *Crime Law Soc Change*, 58 (5), 533–549. DOI:10.1007/s10611-011-9361-y.
22. Hedstrom, P. & Ylikoski, P. (2010). *Causal Mechanisms, in the Social Sciences*, *Annuall Review Sociology* (36) 49–67. DOI:10.1146/annurev.soc.012809.102632.
23. Hedstrom, P. & Swedberg, R. (1998). *Social mechanisms: An introductory essay*, in the *Social mechanisms*, In Hedstrom, P. & Swedberg ,R. (Ed) *An Analytical Approach to Social Theory* (pp 1-31), Cambridge University Press.
24. Huther, J. & Shah, A. (2000). *Anti-corruption Policies and Programs: a Framework for Evaluation*, World Bank, Policy Rersearch working paper (2501) 1-18.
25. Jancsics, D. (2014). *interdisciplinary Perspectives on Corruption*, *Sociology Compass*, 8(4): 358–372. DOI:10.1111/soc4.12146
26. Kazi, M. (2003). *Realistic Evaluation in practice, Health and Social Work*, London: Sage publications.
27. Khorramshahi, B. (2011/1390). *Logical Positivism: A Critical Approach* (Fourth Edition), Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
28. Little, D. (1994/1373). *Explanation in the Social Sciences, An Introduction to Social Science* (A. Soroush, trans), Tehran: Sirat Cultural Institute. [In Persian]
29. Manicas, P. (1998). *A realist social science*, In Archer. M, Bhaskar. R, Collier. A, Lawson. T, & Norrie. A. (Ed.), *The Critical Realism, Essential Readings* (pp. 313-338). London: Routledge.

30. Mayntz, R. (2004). Mechanisms in the Analysis of Social Macro-Phenomena, *Philosophy of the Social Sciences*. 34 (2), 237-259. <https://doi.org/10.1177/0048393103262552>
31. Marquette, H. (2001). Corruption, democracy and the World Bank, *Crim, Law & social Change*, Netherlands, 36(4): 395-407. DOI:10.1023/A:1012045700314
32. Mutebi. M. (2008). explaining the failure of Thailand's Anti-corruption Regime, *Development and Change*. 39(1):147-71. <https://doi.org/10.1111/j.1467-7660.2008.00472.x>Digital Object Identifier (DOI)
33. Mills, C. W. (2010/1389). *The Sociological Imagination: A Critique of American Sociology* (A. Ansari, trans) (4th edition) Tehran: Enteshar sahami sherkat. [In Persian]
34. Norrie, A. (1998). The limits of justice: Finding fault in the criminal law, In Archer. M, Bhaskar. R, Collier. A, Lawson. T, & Norrie. A. (Ed.), *The Critical Realism, Essential Readings* (pp. 702-722). London: Routledge.
35. Neuman, W. L. (2004). *Basics of Social Research: Qualitative and quantitative approaches*, Boston, Allyn & Bacon, Second edition.
36. Neuman, W L. (2010/1389). *Social Research Methods, Qualitative and Quantitative Approaches* (H. Danaeifard & H. Kazemi) Tehran: Mehraban Publication. [In Persian]
37. Pawson, R. & Tilley, N. (1997). *Realistic evaluation*, London: Sage.
38. Pawson, R. & Tilley, N. (2004). *Realistic evaluation*. British Cabinet Office.
39. Pawson, R., Greenhalgh, T., Harvey, G. & Walshe, K. (2004). *Realist Synthesis: an introduction*, RMP methods, 1-47.
40. Pawson, R. (2006). *Evidence-Based Policy, A Realist Perspective*, London: Sage.
41. Parsons, T. (1951). *The Social System*. Glencoe, Ill, Free Press.
42. Persson, A., Rothstein, B. & Teorell, T. (2010). the failure of anti-corruption policies, a theoretical mischaracterization of the problem, GOG working paper series, QOG Institute, 1-28.
43. Turner, J. (2014/1393). *Contemporary Sociological Theory* (A. A. Moghaddas & M. Soroush, trans), Tehran: Sociologists Publications. [In Persian]
44. Rose-Ackerman, s. (2006/1385). *Corruption and the State: Causes, Consequences, and Reform* (M. Sabouri, trans), Tehran: Danesh projeh Publication. [In Persian]
45. Ritzer, G. (2011). *Sociological Theory* (Eighth edition). New York: McGraw-Hill. E
46. Shah, A. (2008). Why Fighting Corruption Remains a Losing Battle, *Governance, Risk, and Compliance*, Tarantino. A (Ed) *Handbook: Technology, Finance, Environmental, and International Guidance and Best Practices* ( pp133-151). DOI:10.1002/9781118269213.ch10
47. Sayer, A. (1992). *Method in Social Science, A realist approach* (Second edition). London: Routledge.
48. Sayer, A. (2000). *Realism and Social Science, A realist approach*. London: Sage.
49. Schutz, A. (1967). *The Phenomenology of the Social World*, translated by Walsh G., Klehnert, F., Evanston: Northwestern University Press.
50. Strauss, A. L. & Juliet M. C. (1998) *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*, Thousand Oaks, California, Sage.
51. Wong, Geoff., Westhorp, G ., Pawson, R. & Greenhalgh, T. (2013). *Realist synthesis*. London. RAMESE TRAINING MATERIALS. [https://www.ramesesproject.org/media/Realist\\_reviews\\_training\\_materials.pdf](https://www.ramesesproject.org/media/Realist_reviews_training_materials.pdf)
52. Westhorp, G. (2014). *Realist Impact Evaluation: An Introduction*. London: Overseas Development Institute/Methods Lab, 1-12. <https://media.odi.org/documents/9138.pdf>.
53. Wittgenstein, L. (2007/1386). *Tractatus Logico-Philosophicus* (M. Sh. Adib Soltani, trans) (third edition) Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
54. Weber, M. (2003/1382). *Methodology of Social Sciences* (H. Chavoshian, trans), Tehran: Markaz Publication. [In Persian]